

۱. حکایت می شود که مردی پر از گناه و عیب بود، پس از اعمال بدش پشیمان شد و تلاش کرد که آنها را اصلاح کند، پس نتوانست، و به سوی مردی با فضیلت و نیکو کار رفت، و از او درخواست نصیحتی کرد که او را از انجام گناهان بازدارد و او را به پایبند شدن به راستگویی نصیحت کرد، و برای آن قولی از او گرفت، پس هرگاه آن مرد خواست گناهی انجام دهد، برای وفای به عهدش از آن خودداری کند، تا اینکه به مرد با فضیلت دروغ نگوید، و با گذشت روزها از شرّ گناهان و عیبهایش، به خاطر پایبندی به راستگویی رها شود.

۲. حکایت می شود که جوانی بسیار دروغگو بود، در یکی از روزها در دریا شنا می کرد و به غرق شدن وا نمود کرد و دوستانش را صدا زد: کمک، کمک... دوستانش به طرف او شتافتند تا او را نجات دهند، هنگامی که به او رسیدند به آنها خندید، این کار را سه بار تکرار کرد، و در مرتبه چهارم موج بالا آمد و نزدیک بود آن جوان غرق شود، پس شروع به صدا زدن دوستانش کرد؛ اما آنها گمان کردند که او دوباره دروغ می گوید. پس به او توجه نکردند تا اینکه یکی از مردمان به سوی او شتافت و نجاتش داد. پس جوان به دوستانش گفت: نتیجه کارم را مشاهده کردم، دروغم نزدیک بود مرا بکشد، پس هرگز بعد از امروز دروغ نخواهم گفت، و این جوان بار دیگر به دروغگویی برنگشت.

۳. خدای بلندمرتبه فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید تقوا پیشه کنید و با راستگویان باشید. راستگویی با خداوند در پاکی نیت اعمال برایش آشکار می شود، و راستگویی با مردم آن است که به دیگران دروغ نگوئیم، و پیامبر(ص) فرمودند: خیانتی بزرگ است که به برادرت سخنی را بگویی که تو را راستگو بشمارد و تو دروغو باشی.

۴. امام علی (ع) فرمود: کسی چیزی را پنهان نکرد مگر اینکه در لغزشهای زبان و تمام چهره اش آشکار می شود.

بنابراین دروغگو نمی تواند دروغش را پنهان یا انکار کند.

سخن پیامبر(ص) چه زیباست: به بسیاری نماز و روزه شان و بسیاری حج و کار نیکو و نیایش شبانه شان، نگاه نکنید بلکه به راستگویی و امانتداری نگاه کنید.